

برنامه شماره ۸۰۷ گنج حضور

غزل اصلی برنامه:

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰

بازم صنما چه می فریبی؟ (۱)

بازم به دغا چه می فریبی؟

هر لحظه بخوانیم، که ای دوست (۲)

ای دوست، مرا چه می فریبی؟

عُمری تو و عُمر را وفا نیست (۳)

بازم به وفا چه می فریبی؟

دل سیر نمی شود به جیحون (۴)

او را به سقا چه می فریبی؟

- (۵) تاریک شده‌ست چشم بی تو
ما را به عصا چه می‌فریبی؟
- (۶) ای دوست، دعا وظیفه ماست
ما را به دعا چه می‌فریبی؟
- (۷) آن را که مثالِ اَمَن دادی
با خوف و رجا چه می‌فریبی؟
- (۸) گفتی: به قضایِ حق رضا ده
ما را به قضا چه می‌فریبی؟
- (۹) چون نیست دَواپذیر این درد
ما را به دَوا چه می‌فریبی؟
- (۱۰) تنها خوردن چو پیشه کردی
ما را به صَلا چه می‌فریبی؟

چون چنگِ نشاطِ ما شکستی (۱۱)

ما را به سه تا چه می‌فریبی؟

ما را بی‌ما چو می‌نوازی (۱۲)

ما را با ما چه می‌فریبی؟

ای بسته‌گمر به پیشِ تو جان (۱۳)

ما را به قبا چه می‌فریبی؟

خاموش، که غیرِ تو نخواهیم (۱۴)

ما را به عطا چه می‌فریبی؟

❖ غزل اصلی برنامه - بیت اول:

بازم صَنا چه می فریبی؟ بازم به دَغا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* دَغا: مکار؛ دغل؛ مکر، حيله





« مثلث همانش »

➤ بازم صنما چه می فریبی؟

بازم به دغا چه می فریبی؟



« مثلث واهمانش »

➤ بازم صنما چه می فریبی؟

بازم به دغا چه می فریبی؟



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ بازم صنما چه می فریبی؟

بازم به دغا چه می فریبی؟



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ بازم صنما چه می فریبی؟

بازم به دغا چه می فریبی؟

سه بیت از مثنوی دفتر ششم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

حازمی باید که ره تا ده برد
حزم نبود، طمع طاعون آورد

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۵)

* حازم: محتاط و زیرک؛ باتدبیر

او یکی دزدست فتنه سیرتی
چون خیال او را به هر دم صورتی

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۶)

کس نداند مکر او الا خدا
در خدا بگریز و واره ز آن دغا

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۷)

* دغا: حيله گر

یک بیت از مثنوی دفتر پنجم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

تا به دیوارِ بلا ناید سرش
نشنود پندِ دل آن گوشِ کرش

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳)

➤ تا به دیوارِ بلا ناید سرش
نشنود پندِ دل آن گوشِ کرش



«مربع افسانه من ذهنی»

دو بیت از مثنوی دفتر سوم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

انبیا گفتند: در دل علتی ست
که از آن در حق شناسی آفتی ست

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۷)

➤ انبیا گفتند: در دل علتی ست
که از آن در حق شناسی آفتی ست

این هم از تاثیر آن بیماری است
زهر او در جمله جُفتان ساری است

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۸۳)

* جُفتان: جمع جُفت به معنی زوج؛ قرین، همنشین
* ساری: سرایت کننده

➤ این هم از تاثیر آن بیماری است
زهر او در جمله جُفتان ساری است

یک بیت از مثنوی دفتر دوم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

گفت غیرِ راستی نَرهاندت
داد، سویِ راستی می خواندت

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۳۰)

➤ گفت غیرِ راستی نَرهاندت
داد، سویِ راستی می خواندت



«مربع افسانه من ذهنی»



«مربع افسانه من ذهنی»



«مربع حقیقت وجودی انسان»

یک بیت از مثنوی دفتر ششم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

بس سرای پُر ز جمع و آنْبهی پیش چشمِ عاقبت بینان تُهی

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۶۶)

* آنْبه: مخفف انبوه؛ بسیار، متعدد

➤ بس سرای پُر ز جمع و آنْبهی
پیش چشمِ عاقبت بینان تُهی



« مربع افسانه من ذهنی »

دو بیت از مثنوی دفتر ششم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

هست جمعیت به صورت‌ها فشار جمعِ معنی خواه، هین از کردگار

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۴۴)

* فشار: بیهوده؛ سخن یاوه

آرامش ظاهری براساس انباشتگی چیزها بی‌اساس و بیهوده است.
تو آرامش و جمعیتِ خاطر را، براساس مرکز عدم، از خداوند بخواه.



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ هست جمعیت به صورت‌ها فشار
جمعِ معنی خواه، هین از کردگار



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ هست جمعیت به صورت‌ها فشار
جمعِ معنی خواه، هین از کردگار

✚ نیست جمعیت ز بسیاری جسم

جسم را بر باد قایم دان چو اسم

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۴۵)

جمعیت خاطر و آرامش درون، از کثرت و انباشتگی اجسام حاصل نیاید.

بدان که اجسام نیز مانند اسماء و کلمات بر پایه باد قرار دارد.



«مربع افسانه من ذهنی»

➤ نیست جمعیت ز بسیاری جسم

جسم را بر باد قایم دان چو اسم

❖ ابیاتی از مثنوی دفتر چهارم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

✚ اعتماد زن بر آن کو هیچ بار

این زمان فا خانه نآمد او ز کار

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۳)

* فا: به

✚ آن قیاسش راست نآمد از قضا

گرچه ستّارست، هم بدهد سزا

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۴)

* قیاس: گمان، حدس * راست آمدن: هماهنگی یا سازگاری یافتن

* سزا: پاداش نیکی یا بدی

چون که بد کردی، بترس، آمنِ مباش
ز آن که تخم است و پرویاند خُداش

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۵)

* آمن: در اطمینان و امن و امان؛ بی‌ترس و بیم‌آسوده

چند گاهی او پوشاند که تا
آیدت ز آن بد پشیمان و حیا

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۶)

آن نمی‌دانست عقلِ پای‌سُست
که سبّو دایم ز جو ناید دُرست

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۷۳)

آن‌چنانش تنگ آورد آن قضا
که منافق را کند مرگِ فُجا

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۷۴)

* مرگِ فُجا: مرگِ ناگهانی

ابیاتی از مثنوی دفتر پنجم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

ای آیاز از تو غلامی نور یافت نورَت از پستی سوی گردون شتافت

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۵۳)



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ ای آیاز از تو غلامی نور یافت
نورَت از پستی سوی گردون شتافت

حسرتِ آزادگان شد بَندگی بَندگی را چون تو دادی زندگی

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۵۴)



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ حسرتِ آزادگان شد بَندگی
بَندگی را چون تو دادی زندگی

مؤمن آن باشد که اندر جَزَر و مَد کافر از ایمانِ او حسرت خورد

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۵۵)



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ مؤمن آن باشد که اندر جَزَر و مَد
کافر از ایمانِ او حسرت خورد

ابیاتی از مثنوی دفتر ششم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

+ گر شود مات اندر این آن بُوالعلا

آن نباشد مات، باشد ابتلا

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۶۴)

➤ گر شود مات اندر این آن بُوالعلا

آن نباشد مات، باشد ابتلا



« مربع حقیقت وجودی انسان »

+ یک بلا از صد بلاش واخرد

یک هبوطش بر معارجها برد

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۶۵)

* معارج: بالارفتن‌ها؛ جمع مَعْرَج

+ خام شوخی که رهانیدش مُدام

از خُمارِ صدهزاران زشتِ خام

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۶۶)

* مُدام: شراب

+ عاقبت او پخته و اُستاد شد

جست از رِقِّ جهان و آزاد شد

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۶۷)

* رِقِّ: بندگی

از شرابِ لایزالِ گشت مَسْت

شد مُمَيِّز، از خَلایق باز رَسْت

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۶۸)

ز اعتقادِ سُسْتِ پُر تقلیدشان

وز خیالِ دیدۀ بی دیدشان

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۶۹)

ای عجب چه فَن زَنَدِ اِدراکشان

پیشِ جَزَر و مَدِّ بَحَرِ بی نشان؟

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۷۰)

ابیاتی از مثنوی دفتر سوم - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

چون کَند دَعویَّ خیاطی خَسی

افکَند در پیشِ او شَه اطلسی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۴)

* دَعوی: ادعا کردن * خَس: انسان پست؛ فرومایه

➤ چون کَند دَعویَّ خیاطی خَسی

افکَند در پیشِ او شَه اطلسی



«مربع افسانه من ذهنی»

➤ که بُر این را بَغْلَطاقِ فراخ زِ امتحان پیدا شود او را دو شاخ

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۵)

* بَغْلَطاق: قبا، لباس

➤ که بُر این را بَغْلَطاقِ فراخ
زِ امتحان پیدا شود او را دو شاخ



«مربع حقیقت وجودی انسان»

➤ گر نبودی امتحانِ هر بدی هر مُخَنَّت در وَغا رُستم بُدی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۶)

* مُخَنَّت: نامرد؛ مردی که اطوارِ زنانه دارد.

* وَغا: جنگ و پیکار

➤ گر نبودی امتحانِ هر بدی
هر مُخَنَّت در وَغا رُستم بُدی



«مربع افسانه من ذهنی»

➤ خود مُخَنَّت را زِرِه پوشیده گیر چون ببیند زخم، گردد چون اسیر

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۷)

* مُخَنَّت: نامرد؛ مردی که اطوارِ زنانه دارد.

* وَغا: جنگ و پیکار

➤ خود مُخَنَّت را زِرِه پوشیده گیر
چون ببیند زخم، گردد چون اسیر



«مربع افسانه من ذهنی»

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوم:

هر لحظه بخوانیم، که ای دوست؟
ای دوست، مرا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ هر لحظه بخوانیم، که ای دوست؟
ای دوست، مرا چه می فریبی؟

❖ ابیاتی از دیوان غزلیات - مرتبط با بیت اول غزل اصلی:

+ چون جان تو می ستانی، چون شگرت مُردن
با تو ز جان شیرین، شیرین ترست مُردن

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۳۷)

+ بردار این طبق را زیرا خلیل حق را
باغست و آب حیوان، گر آذرست مُردن

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۳۷)

* آب حیوان: آب زندگانی * آذر: اشاره به آتش نمرود است که به امرِ خداوند بر ابراهیم(ع) به گِلستان و باغ بدل شد.

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»

«چون شب او را فرو گرفت، ستاره‌ای دید. گفت: این است پروردگار من. چون فرو

شد، گفت: فروشوندگان را دوست ندارم.»

(قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۷۶)

«...وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

«...و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.»

(قرآن کریم، سوره نساء (۴)، آیه ۱۲۵)

«قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ»

«گفتند: اگر می‌خواهید کاری بکنید، بسوزانیدش و خدایان خود را نصرت دهید.»

(قرآن کریم، سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۸)

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»

«گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم خنک و سلامت باش.»

(قرآن کریم، سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹)

♦ دو بیت از مثنوی دفتر چهارم - مرتبط با بیت دوم غزل اصلی:

بُتِ شَکَن بُوْدِه‌سِت اَصْلِ اَصْلِ مَا 
چون خلیلِ حقّ و، جمله انبیا

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۱۴)

گَر دَر آیم ای رَهِی در بُتْکَدِه 
بُتِ سُجُود آرد نَه ما در مَعْبَدِه

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۱۵)

* رَهِی: بنده؛ غلام * مَعْبَدِه: عبادت گاه؛ معبد

♦ چند بیت از مثنوی دفتر پنجم - مرتبط با بیت دوم غزل اصلی:

جَوَقِ جَوَقِ و صف صف از حرص و شتاب 
مُحْتَزِرِ ز آتش گریزان سوی آب

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۳۳)

* جَوَقِ جَوَقِ: دسته دسته؛ جمعِ جَوَقِ آجَوَاق است.

* مُحْتَزِرِ: دوری کننده؛ پرهیز کننده

لَا جَرَمَ، ز آتش بر آوردند سَر 
اعتبار اَلْاِعْتِبَارِ ای بی خبر

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۳۴)

* اَعْتِبَارِ اَلْاِعْتِبَارِ: عبرت بگیر، عبرت بگیر.

بانگ می زد آتش ای گيجانِ گول

من نيم آتش، منم چشمه قبول

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۳۵)

* گول: ابله؛ نادان

چشم بندی کرده اند ای بی نظر

در من آی و هیچ مگر از شر

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۳۶)

ای خلیل این جا شرار و دود نیست

جز که سحر و خُده نمرود نیست

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۳۷)

* شرار: جرقه؛ پاره آتشی که به هوا جَهد.

* خُده: حيله گری؛ فریب کاری

چون خلیل حق اگر فرزانه ای

آتش آبِ توست و تو پروانه ای

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۳۸)

سه بیت دیگر از مثنوی دفتر پنجم - مرتبط با بیت دوم غزل اصلی:

هر که را دیدی زِ کوثر خشک لب
دشمنش می‌دار هم چون مرگ و تب

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۷)



«مربع افسانه من ذهنی»

➤ هر که را دیدی زِ کوثر خشک لب
دشمنش می‌دار هم چون مرگ و تب

گرچه بابای تو است و مامِ تو
کو حقیقت هست خون آشامِ تو

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۸)

* مام: مادر

از خلیلِ حق بیاموز این سیر
که شد او بیزار اوّل از پدر

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۹)

* خلیل: ابراهیم خلیل الله

* سیر: جمع سیره به معنی سُنّت و رَوش

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سوم:

عُمُری تو و عُمُر را وفا نیست بازم به وفا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ عُمُری تو و عُمُر را وفا نیست
بازم به وفا چه می فریبی؟



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ عُمُری تو و عُمُر را وفا نیست
بازم به وفا چه می فریبی؟

◆ چند بیت از مثنوی دفتر پنجم - مرتبط با بیت سوم غزل اصلی:

این سخن را نیست پایان و فراغ ای خلیلِ حق چرا گشتی تو زاغ؟

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۶۵)



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ این سخن را نیست پایان و فراغ
ای خلیلِ حق چرا گشتی تو زاغ؟

کاغ کاغ و نعره زاغِ سیاه

دایماً باشد به دنیا عُمَر خواه

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۶۷)

* کاغ کاغ: بانگِ کلاغ؛ قارقار * عُمَر خواه: عُمَر خواهنده

هم چو ابلیس از خدای پاکِ فرد

تا قیامت عُمَر تَن در خواست کرد

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۶۸)

* فرد: یگانه؛ بی همتا؛ بی نظیر

عُمَر بی توبه، همه جان کندن است

مرگِ حاضر، غایب از حق بودن است

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۰)

عُمَر و مرگ این هردو با حق خوش بُود

بی خدا آبِ حیاتِ آتش بُود

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۱)

«قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«بگو: نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا آن پروردگار جهانیان است.»

(قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۱۶۲)

آن هم از تأثیرِ لعنت بود کو

در چنان حضرت همی شد عُمَر جو

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۲)

از خدا غیر خدا را خواستن

ظَنّ افزونی ست و کَلّی کاستن

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳)

خاصه عُمَری غرق در بیگانگی

در حضور شیر، روبه‌شانگی

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۴)

* روبه‌شانگی: حیل و تزویر

عُمَرِ بیشم ده که تا پس‌تر روم

مَهْلَم افزون کن که تا کمتر شوم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۵)

* مَهْل: مهلت‌دادن؛ درنگ و آهستگی

تا که لعنت را نشانه او بُود

بَد کسی باشد که لعنت جو بُود

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۶)

عُمَرِ خوش، در قُرب، جان‌پروردن است

عُمَرِ زاغ از بهرِ سرگین خوردن است

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۷)

* قُرب: نزدیک‌شدن، نزدیکی

* سرگین: فضله چارپایان



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ عُمَرِ خوش، در قُرب، جان پروردن است
عُمَرِ زاغ از بهرِ سرِگین خوردن است

➤ عُمَرِ بِشَمِ دِه که تا گُه می خورَم
دایم اینم دِه که بس بد گوهَرَم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۸)



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ عُمَرِ بِشَمِ دِه که تا گُه می خورَم
دایم اینم دِه که بس بد گوهَرَم

➤ گَرَنه گُه خوارست آن گنده دهان
گویدی کز خویِ زاغم وارَهان

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۹)

* وارَهان: آزاد کن؛ رها کن



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ گَرَنه گُه خوارست آن گنده دهان
گویدی کز خویِ زاغم وارَهان



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ گَرَنه گُه خوارست آن گنده دهان
گویدی کز خویِ زاغم وارَهان

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهارم:

دل سیر نمی شود به جیحون
او را به سقا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* جیحون: رود؛ دریا * سقا: آب دهنده

❖ غزل اصلی برنامه - بیت پنجم:

تاریک شده ست چشم بی تو
ما را به عصا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* تاریک شدن چشم: کم سو شدن و نابینا شدن چشم

◆ چند بیت از مثنوی دفتر ششم - مرتبط با بیت پنجم غزل اصلی:

هر دمی پُر می شوی، تی می شوی
پس بدان که در کفِ صنَعِ ویی

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۰)

➤ هر دمی پُر می شوی، تی می شوی
پس بدان که در کفِ صنَعِ ویی

➤ هر دمی پُر می شوی، تی می شوی
پس بدان که در کفِ صنَعِ ویی



«مربع افسانه من ذهنی»



«مربع حقیقت وجودی انسان»

چشم‌بند از چشم، روزی که رود

صنع از صانع چه‌سان شیدا شود

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۱)



«مربع افسانه من ذهنی»

➤ چشم‌بند از چشم، روزی که رود

صنع از صانع چه‌سان شیدا شود



«مربع حقیقت وجودی انسان»

➤ چشم‌بند از چشم، روزی که رود

صنع از صانع چه‌سان شیدا شود

چشم داری تو، به چشم خود نگر

منگر از چشم سفیهی بی خبر

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۲)

گوش داری تو، به گوش خود شنو

گوش گولان را چرا باشی گرو؟

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۳)

بی ز تقلیدی، نظر را پیشه کن

هم برای عقل خود اندیشه کن

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۴)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت ششم:

ای دوست، دعا وظیفه ماست ما را به دعا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ ای دوست، دعا وظیفه ماست
ما را به دعا چه می فریبی؟



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ ای دوست، دعا وظیفه ماست
ما را به دعا چه می فریبی؟

❖ چند بیت از مثنوی دفتر دوم - مرتبط با بیت ششم غزل اصلی:

+ دست گیر از دستِ ما، ما را بِخَر
پرده را بَردار و، پرده ما مَدَر

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۴)

+ باز خَر، ما را ازین نَفَسِ پلید
کاردش تا استخوانِ ما رسید

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۵)

از چو ما بیچارگان این بندِ سخت

کی گشاید ای شه‌بی تاج و تخت؟

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۶)

این چنین قفلِ گران را ای ودود

که تواند جز که فضلِ تو گشود؟

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۷)

* وکود: بسیار مهربان؛ دوستدار * فضل: بخشش؛ احسان؛ نیکویی

ما ز خود، سوی تو گردانیم سر

چون توی از ما به ما نزدیک‌تر

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۸)

«... نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

«... ما از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم.»

(قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶)

این دعا هم بخشش و تعلیمِ توست

گر نه در گلخن، گلستان از چه رُست؟

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۹)

* گلخن: آتش‌خانه حمام

« قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا »

« بگو که اگر دعایتان نبود، پروردگار من هیچ اعتنایی به شما نداشت. ولی شما تکذیب کردید و پس کیفر (این تکذیب) همراهتان خواهد بود. »

(قرآن کریم، سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۷)

« وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ »

« و هرگاه بندگان من درباره من از تو بپرسند، بگو که بی گمان من نزدیکم و دعای دعاکننده را که مرا خواند اجابت می کنم. پس باید آنان دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند. باشد که راه راست یابند. »

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۶)

« فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ »

« پس وای بر نمازگزاران. »

(قرآن کریم، سوره ماعون (۱۰۷)، آیه ۴)

« وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ »

« و مایحتاج زندگی را [از آنان] دریغ می دارند. »

(قرآن کریم، سوره ماعون (۱۰۷)، آیه ۷)

چند بیت از دیوان اشعار سنایی - مرتبط با بیت ششم غزل اصلی:

مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه آنجا باش و نه اینجا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

بهرچ از راه دور افتی، چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهرچ از دوست و امانی، چه زشت آن نقش و چه زیبا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

عروسِ حضرتِ قرآن، نقاب آن گه براندازد

که دارالملکِ ایمان را مجرد بیند از غوغا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

اگر دینت همی باید ز دنیا دار پی بگسل

که حرصش با تو هر ساعت بود بی حرف و بی آوا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

✚ چو علم آموختی از حرص، آن گه ترس کآندر شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

✚ از این مُشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید

مسلمانی ز سلمان جوی و دردِ دین ز بودردا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

✚ گر از رحمت همی ترسی، ز ناآهلان پُر صحبت

که از دام زبون گیران به عزّت رسته شد عنقا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

✚ مرا باری بحمدلله ز راهِ رافت و رحمت

به سوی خطّه وحدت برد عقل از خطّه اشیا

(حکیم سنایی، قصیده شماره ۷، در مقام اهل توحید)

✚ یک بیت دیگر از اشعار سنایی – مرتبط با بیت ششم غزل اصلی:

✚ به هرچه بسته شود راهرو حجابِ وی است

تو خواه مُصحف و سَجّاده گیر، خواه نماز

(حکیم سنایی)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هفتم:

آن را که مثالِ اَمَن دادی با خوف و رَجَا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* مثال: فرمان * رَجَا: امیدداشتن؛ ترسیدن

➤ آن را که مثالِ اَمَن دادی
با خوف و رَجَا چه می فریبی؟

➤ آن را که مثالِ اَمَن دادی
با خوف و رَجَا چه می فریبی؟

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هشتم:

گفتی به قضایِ حقِ رضا ده ما را به قضا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

➤ گفتی به قضایِ حقِ رضا ده
ما را به قضا چه می فریبی؟

➤ گفتی به قضایِ حقِ رضا ده
ما را به قضا چه می فریبی؟



«مربع افسانه من ذهنی»



«مربع حقیقت وجودی انسان»



«مربع افسانه من ذهنی»



«مربع حقیقت وجودی انسان»

یک بیت از مثنوی دفتر سوم - مرتبط با بیت هشتم غزل اصلی:

باز فرمود او که آندر هر قضا مَر مسلمان را رضا باید رضا

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۴)

➤ باز فرمود او که آندر هر قضا
مَر مسلمان را رضا باید رضا



« مربع حقیقت وجودی انسان »

خداوند متعال فرمود: «هر که به قضای من، رضا ندهد و بر بالای من نشکید،
باید خدایی جز من بجوید.»

(روایت)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نهم:

چون نیست دواپذیر این درد ما را به دوا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* دواپذیر: قابل علاج؛ درمان پذیر

➤ چون نیست دواپذیر این درد
ما را به دوا چه می فریبی؟



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ چون نیست دواپذیر این درد
ما را به دوا چه می فریبی؟



« مربع حقیقت وجودی انسان »

♦ دو بیت از دیوان غزلیات - مرتبط با بیت نهم غزل اصلی:

بر شاهِ خوبرویان واجب وفا نباشد
ای زردروی عاشق تو صبر کن وفا کن

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۳۹)

دردی است غیر مُردن آن را دوا نباشد
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۳۹)

♦ غزل اصلی برنامه - بیت دهم:

تنها خوردن چو پیشه کردی
ما را به صَلا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* تنها خوردن: کنایه از اِمساک و بخیلی؛ و اشاره به این که فقط اگر هشیارانه از جنس خدا شویم، از زندگی برخوردار می شویم؛ نه با منِ ذهنی.

* صَلا: آواز دادن برای طعام خوردن یا انجام دادن کاری

➤ تنها خوردن چو پیشه کردی
ما را به صَلا چه می فریبی؟

➤ تنها خوردن چو پیشه کردی
ما را به صَلا چه می فریبی؟



«مربع افسانه من ذهنی»



«مربع حقیقت وجودی انسان»

❖ غزل اصلی برنامه - بیت یازدهم:

چون چنگِ نشاطِ ما شکستی ما را به سه تا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* سه تا: طنبوری است دارای سه تار

➤ چون چنگِ نشاطِ ما شکستی
ما را به سه تا چه می فریبی؟

➤ چون چنگِ نشاطِ ما شکستی
ما را به سه تا چه می فریبی؟



« مربع افسانه من ذهنی »



« مربع حقیقت وجودی انسان »

❖ یک بیت از مثنوی دفتر سوم - مرتبط با بیت یازدهم غزل اصلی:

✚ پس عدمِ گردم عدمِ چون ارغنون
گویدم انا الیه راجعون

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۰۶)

❖ یک بیت از مثنوی دفتر پنجم - مرتبط با بیت یازدهم غزل اصلی:

✚ هین یا زین سو بین کین ارغنون
می زند یا لیت قومی یعلمون

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۲۳)

یک رباعی از دیوان شمس - مرتبط با بیت یازدهم غزل اصلی:

از عشق تو گشتم آرغنونِ عالم
وز زخمه تو فاش شده احوالم

(مولوی، دیوان شمس، رباعیات، رباعی شماره ۱۱۳۶)

مانده چنگ شده همه اشکالم

هر پرده که می زنی مرا می نالم

(مولوی، دیوان شمس، رباعیات، رباعی شماره ۱۱۳۶)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوازدهم:

ما را بی ما چو می نوازی

ما را با ما چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

➤ ما را بی ما چو می نوازی

ما را با ما چه می فریبی؟

➤ ما را بی ما چو می نوازی

ما را با ما چه می فریبی؟



« مربع افسانه من ذهنی »



« مربع حقیقت وجودی انسان »

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سیزدهم:

ای بسته کمر به پیشِ تو جان
ما را به قبا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* قبا: نوعی لباس جلوباز بلند مردانه که دوطرف جلو آن با دکمه بسته می شود.



« مربع افسانه من ذهنی »

➤ ای بسته کمر به پیشِ تو جان
ما را به قبا چه می فریبی؟



« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ ای بسته کمر به پیشِ تو جان
ما را به قبا چه می فریبی؟

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهاردهم:

خاموش، که غیرِ تو نخواهیم
ما را به عطا چه می فریبی؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۴۰)

* عطا: بخشش